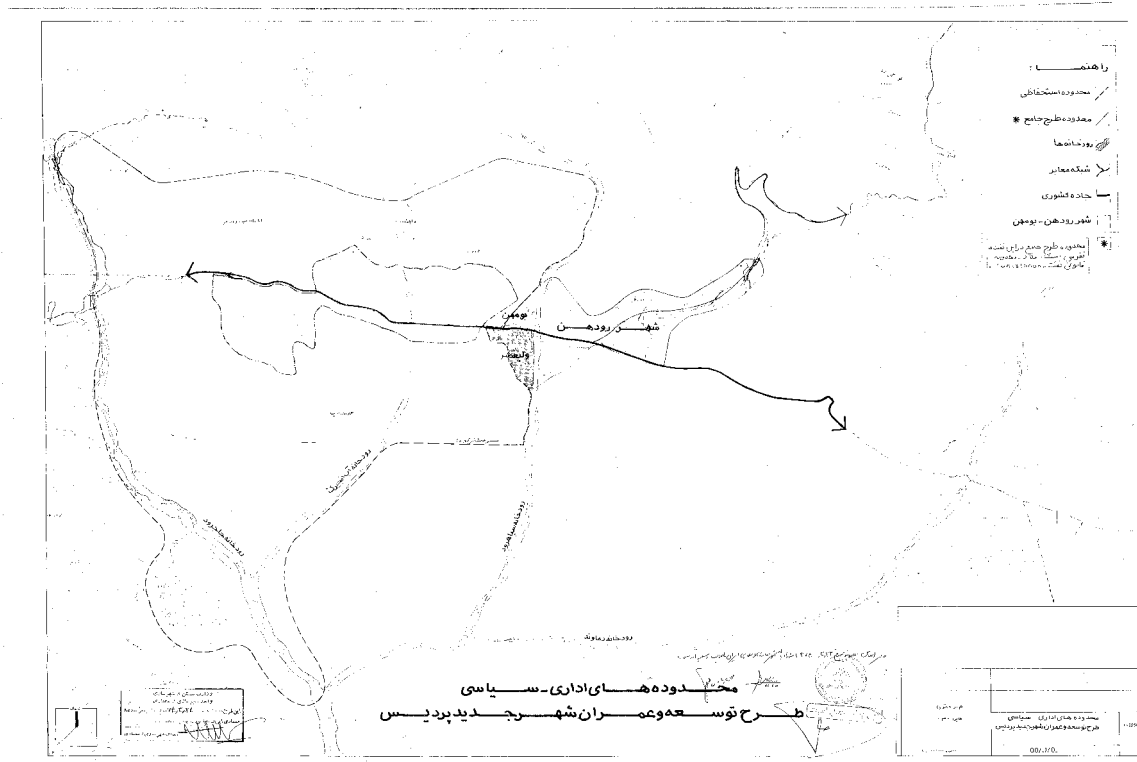


## تهران کجا تمام می‌شود؟<sup>۱</sup>

### بازاندیشی شهری شدن شهر جدید پردیس

#### امیر طهرانی - ایمان واقفی

تصور کنید در سال ۱۳۶۵ زندگی می‌کنید و قصد سفر به روستای آب‌انجیرک واقع در ۳۵ کیلومتری شرق تهران را دارید. تنها مسیر موجود جاده‌ی آسفالته‌ی به سمت مازندران است که از شمال شرقی تهران آغاز و در ادامه به جاده‌ی هزار متصل می‌شود. آنچه بیش از همه در این مسیر به چشم می‌آید راهی بیابان‌گونه با روستاهایی پراکنده و مراکز صنعتی خرد است. در انتهای مسیر به آب‌انجیرک می‌رسیم: روستایی با حدود چهارصد نفر جمعیت که زراعت و باغداری فعالیت اصلی‌شان است. اجازه دهید در تونل زمان سی سال به جلو، یعنی به سال ۱۳۹۵ حرکت کنیم. دوباره می‌خواهیم همان مسیر را طی کنیم. از منتهالیه شمال شرقی تهران حرکت می‌کنیم و وارد اتوبانی می‌شویم که مسیر ۳۵ کیلومتری تهران-آب‌انجیرک را به ۱۷ کیلومتر کاسته است. در ابتدای مسیر، کرانه‌های شمالی و جنوبی اتوبان پُر شده است از برج‌های مسکونی. کمی که جلوتر می‌رویم به دانشگاه امام حسین برمی‌خوریم. از این اتوبان وارد اتوبانی دیگر می‌شویم و پس از گذشتن از منطقه‌ی ییلاقی جاجرود، که این روزها مملو از کارگاه‌های کوچک چوب‌بری و نجاری و آهنگری است، به مناطق زاغه‌نشین و سکونتگاه‌های غیررسمی‌ای می‌رسیم که محل اسکان کارگران این کارگاه‌های صنعتی است. در انتهای مسیر به جای روستای کوچک آب‌انجیرک، به یک پهنه‌ی مختلط بزرگ مسکونی-خدماتی-تفریحی با جمعیتی بالغ بر صد هزار نفر برمی‌خوریم.<sup>۲</sup> نام این پهنه‌ی عظیم‌الجثه که هنوز بیست سال هم ندارد، شهر جدید پردیس است.



تصویر ۱. نقشه‌ی اولیه طرح احداث شهر جدید پردیس

<sup>۱</sup> منتشرشده در هشتی تهران (۱۳۹۵)، تهران: نشر بنگاه

<sup>۲</sup> گرچه نتایج سرشماری سال ۱۳۹۵ هنوز منتشر نشده است، تخمین‌های موجود حاکی از جمعیت ۱۲۸ هزار نفری شهرستان پردیس است که بخشی از آن در شهرهای مجاور پردیس، از جمله بومهن ساکن‌اند.

به سال‌های دهه‌ی ۱۳۶۰ بازمی‌گردیم، یعنی به بازه‌ای که منطق احداث شهرهای جدید در حال تکوین است. در اواسط دهه‌ی ۱۳۶۰، از یک سو شاهد مهاجرت‌های گسترده‌ی ناشی از جنگ به تهران بودیم، و از سوی دیگر با گفتمان انقلاب مستضعفانی مواجه بودیم که وعده‌ی تهیه‌ی مسکن و امکانات زندگی برای فرودستان را می‌داد. آمیزه‌ی این دو منجر به شکل‌گیری شرایط ویژه و منحصر به فردی در کلان‌شهر تهران شد. برای مثال، با گذشت چند سال از ابتدای انقلاب مساحت شهر تهران دو برابر شد و بیش از پانصد هکتار از اراضی کشاورزی حومه و حاشیه‌ی تهران به زیرساخت‌وساز رفت.<sup>۱</sup> همچنین باغ‌های اطراف این کلان‌شهر در معرض نابودی قرار گرفتند و بیلاق‌های پیرامون آن یکی‌یکی بلعیده شدند. جمعیت روستاهای اطراف تهران در فاصله‌ی ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵، با رشدی سرسام‌آور، از ۶۴ هزار نفر به حدود ۴۰۰ هزار نفر رسید.<sup>۲</sup> در این سال امکان‌سنجی شهرهای جدید در اطراف تهران در دستور کار نهادهای مدیریت شهری قرار گرفت. شرکت مهندسی مشاور تهیه‌کننده‌ی طرح شهر جدید پردیس در مطالعه‌ی خود به این نتیجه می‌رسد که باید سیاست ایجاد شهرهای جدید با هدف مهار رشد بی‌رویه‌ی شهرهای بزرگ، از جمله تهران، اتخاذ گردد. بر اساس این سیاست که در ۱۳۶۴ به تصویب هیئت وزیران رسید، اهداف اصلی ساخت این شهرها عبارت بودند از:

۱. توزیع مناسب و برنامه‌ریزی‌شده‌ی جمعیت در منطقه‌ی شهری تهران از طریق هدایت سرریز جمعیت کلان‌شهر تهران به شهرهای جدید؛
۲. تمرکززدایی از کلان‌شهر تهران با انتقال برخی از وظایف آن به شهرهای جدید، به‌گونه‌ای که این شهرها بتوانند نقش حلقه‌ی پیوند بین مراکز جمعیتی کوچک و کلان‌شهر را بازی کنند؛
۳. پالایش محیط کلان‌شهر و بهبود و ارتقاء معیارهای زیستی و خدماتی در آن؛
۴. جلوگیری از بالارفتن بی‌رویه‌ی قیمت زمین و مسکن، ایجاد نواحی حاشیه‌نشینی و تخریب اراضی کشاورزی اطراف کلان‌شهر تهران.<sup>۳</sup>

بر این اساس طرح اولیه‌ی ساخت شهر جدید پردیس در محدوده‌ی شمال‌شرقی تهران رقم خورد. شاخص‌های مکان‌یابی برای احداث این شهر جدید، که منجر به انتخاب منطقه‌ی روستایی، کم‌جمعیت و کوچک آب‌انجیرک در همجواری بومهن شد، عبارت بودند از: نزدیکی به تهران؛ تراکم بسیار کم جمعیت؛ هم‌جواری و دسترسی به یکی از مهم‌ترین جاده‌های ترانزیتی تهران (یعنی جاده‌ی تهران-مازندران)؛ و البته برخورداری از چشم‌اندازی زیبا. به این ترتیب ساخت شهری ۲۰۰۰ هکتاری برای اسکان جمعیتی حدود ۲۰۰ هزار نفر، در ۳۵ کیلومتری تهران در سال ۱۳۷۴ آغاز شد. از ابتدای این طرح، مقرر شد شهر جدید پردیس در نُه فاز با کاربری‌های مسکونی، توریستی، و تفریحی و همچنین یک قطب علمی-صنعتی در قالب پارک فناوری پردیس ساخته و به شهری اشتغال‌زا و با جذابیت‌های زندگی شهری بدل شود.<sup>۴</sup> آمار و ارقام نشان می‌دهند که برنامه‌ی احداث این شهر جدید به کندی به سمت افق‌های پیش‌بینی‌شده در حرکت بود: تا ۱۳۸۲ تنها ۱۵۴۰۰ نفر در این شهر اسکان یافتند و همچنین فقدان امکانات مطلوب زندگی شهری به ایجاد فضاهایی مرده و بی‌تحرك در آن منجر شد.<sup>۵</sup> فقدان زیرساخت‌های لازم برای سکونت، و نبود هیچ‌گونه تاریخ زندگی اجتماعی در منطقه، و سکونت افراد عمدتاً فقیر در این شهر، فضاهای جمعی خالی و بی‌روحو را موجب شد که حق زندگی آبرومند شهری را از ساکنان آن سلب می‌کرد.<sup>۶</sup> با این وصف پردیس به سرعت به خوابگاهی بزرگ برای تهران بدل شد.

<sup>۱</sup> ن.ک. مطالعات طرح جامع شهر جدید پردیس (۱۳۷۴)، مهندسین مشاور آتک، وزارت مسکن و شهرسازی. و همچنین: Kaveh Ehsani (2009), 'Survival through Dispossession: Privatization of Public Goods in the Islamic Republic', *Middle East Report*, no. 250.

<sup>۲</sup> مطالعات طرح جامع شهر جدید پردیس (۱۳۷۴).

<sup>۳</sup> مطالعات طرح جامع شهر جدید پردیس، صص ۱-۳.

<sup>۴</sup> مطالعات طرح جامع شهر جدید پردیس، صص ۱-۳.

<sup>۵</sup> ن.ک. ابراهیم‌زاده و دیگران (۱۳۸۸)، «تحلیلی بر نقش شهر جدید پردیس در تمرکززدایی از مادرشهر تهران»، جغرافیا و توسعه، شماره ۱۳، صص ۲۷-۴۶.

<sup>۶</sup> برای نمونه، ن.ک. ابراهیم‌زاده و دیگران (همان)؛ قرخلو، م. و پناهنده‌خواه، م. (۱۳۸۸)، «ارزیابی عملکرد شهرهای جدید در جذب جمعیت کلان‌شهرها: مطالعه موردی شهرهای جدید اطراف تهران»، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۶۷، صص ۱۷-۲۶.



تصویر ۲. نقشه‌ی راهنمای شهر جدید پردیس

در سال ۱۳۸۶ دولت نوپای احمدی‌نژاد نقشه‌ای جدید برای این شهر در سر پروراند: طرح مسکن اجتماعی که مزین به نام مسکن مهر شد. طرح مسکن مهر ذیل گفتمان بازگشت به انقلاب مستضعفان و باهدف تأمین مسکن گروه‌های کم‌درآمد شکل گرفت. از این دوران به بعد، مسکن مهر به یکی از مهم‌ترین اجزای دم‌ودستگاه تبلیغاتی دولت احمدی‌نژاد بدل شد. بر این اساس دولت ملزم شد با حذف قیمت زمین و اِعمال معافیت‌های مالیاتی، افراد فاقد مسکن را خانه‌دار کند. طرح مسکن مهر بر اساس اجاره‌ی بلندمدت زمین‌های تحت تملک دولت و شرکت‌های دولتی، و زمین‌های ملی- از جمله زمین‌های خارج از حریم شهرها- جهت ساخت مسکن پایه‌گذاری شد. این طرح باهدف ساخت ۱,۵ میلیون واحد مسکونی در ۱۳۸۶ آغاز شد، اما ظرفیت آن تا سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ به ۲,۲ میلیون واحد افزایش یافت- به این عدد ساخت سالانه ۲۰۰ هزار واحد مسکونی مهر روستایی را نیز باید افزود. حساب و کتابی ساده نشان می‌دهد که شش سال پس از آغاز این طرح، چشم‌انداز تولید واحدهای مسکونی فوق به ۳,۴ میلیون واحد رسید.<sup>۱</sup> گرچه دولت مجوز تأمین بودجه‌ی این پروژه را از منابع متنوعی در اختیار داشت، درعمل بار مالی هنگفت آن بردوش بانک مرکزی افتاد. استقراض ۴۳٪ منابع مالی این پروژه‌ی عظیم از بانک مرکزی - معادل ۵۰۰ هزار میلیارد ریال<sup>۲</sup> - به‌واسطه‌ی بانک مسکن سبب رشد نقدینگی و ایجاد تورمی شدید شد.<sup>۳</sup> براین‌اساس ارائه‌ی وام به خریداران عملاً در بازه‌های زمانی متفاوتی متوقف شد و درنهایت چاره‌ای جز افزایش آورده‌ی نقدی مردم برای خرید این واحدها باقی نماند؛ روندی که تا همین امروز نیز پابرجاست و برای اتمام پروژه مدام از جیب مردم طلب پول می‌کند. اما نتیجه‌ی اجرای این طرح در نهایت احداث بیش از ۸۳ هزار واحد مسکونی در شهر جدید پردیس بود. برای اجرایی‌شدن این طرح تغییراتی اساسی در استخوان‌بندی و ساختار شهر پردیس صورت گرفت.

<sup>۱</sup> داده‌ها مستخرج از سیدرضا هاشمی (۱۳۹۴)، «گزارش شناخت، ارزیابی، و مستندسازی مسکن مهر»، وزارت راه و شهرسازی، ص ۶۰-۶۱.

<sup>۲</sup> سیدرضا هاشمی (همان): ص ۷۱.

<sup>۳</sup> ن.ک.:

دژه‌ای محصور میان کوه‌های واقع در ضلع شمالی پردیس (که در طرح اولیه‌ای که در سال ۱۳۷۴ تهیه شده بود جزء حریم شهر در نظر گرفته نشده بود)، به عنوان فاز ۱۱ به شهر جدید پردیس الصاق شد. در این منطقه‌ی جدید که هیچ تأسیسات زیربنایی‌ای برای زندگی در آن پیش‌بینی نشده بود، بیش از ۳۳ هزار واحد مسکن مهر احداث شد. علاوه بر این، بار بیش از ۲۲ هزار واحد مسکن مهر نیز بر دوش فاز ۸ این شهر گذاشته شد که پیش‌تر با کاربری تفریحی-توریستی برای جذب ساکنان جدید به این شهر تعریف شده بود.<sup>۱</sup> با این اوصاف در سال ۹۳ تخمین زده شد که جمعیت پردیس در چند سال آتی به چندین برابر آنچه پیشتر طراحی شده بود یعنی جمعیت پیش‌بینی‌شده‌ی ۲۰۰ هزار نفری برسد.<sup>۲</sup> این درحالی‌ست که همان حداقل امکانات و تسهیلات آبرومندی که برای این جمعیت پیش‌بینی‌شده بود نیز تا کنون به‌درستی تأمین نشده است.

همین تحولات باعث شده امروزه پردیس‌نشینان با مشکلات گوناگونی از جمله کمبود فضاهای لازم برای تأمین مایحتاج اولیه و فضاهای عمومی و فراغتی مانند پارک، پیاده‌رو، سینما و جز آن دست‌وپنجه نرم کنند و تأمین ابتدایی‌ترین زیرساخت‌های زندگی شهری- همچون آب و فاضلاب- نیز به‌ویژه در فازهای مربوط به مسکن مهر با مشکل مواجه باشد.<sup>۳</sup> در این شرایط به‌واقع چه زندگی‌ای در پردیس به‌جریان خواهد افتاد. در بهترین حالت، در فازهای جدید و مختص به مسکن مهر، تعداد محدودی فضای عمومی و پارک در آن دایر، و سوپرمارکت‌ها و بقالی‌های کوچکی نیز در جوار ساختمان‌ها برپا خواهند شد. در مرکز شهر هم چند پاساژ، مرکز خرید و کاربری درمانی تأسیس می‌گردد - که البته برخی از آن‌ها ساخته شده‌اند و برخی دیگر هم در دست احداث‌اند. و در نهایت زیرساخت‌های آب و فاضلاب نیز، هرچند با کیفیتی پایین، قرار است تأمین گردد.

باری، آیا تمام آمال زندگی شهری تأمین همین امکانات است؟ پاسخ قطعاً منفی است. ساکنان این منطقه در جستجوی نان و آب چاره‌ای جز ترددهای هرروزه به تهران ندارند. اضافه کنید این نکته را که هیچ چیز بهتر از نیروی کاری ارزان نمی‌تواند شکم تهران را سیر کند. به‌علاوه فضای اسکان در پردیس چیزی نیست جز اجتماع کم‌برخوردارترین گروه‌های جامعه. این فضا که نه تنها فاقد حداقل امکانات فراغتی است، بلکه دورافتادگی از مرکز-یعنی تهران- هم آنان را از دسترسی آسان به خدمات رفاهی- بهداشتی محروم کرده است. می‌توان پیشاپیش حدس زد که نتیجه‌ی انباشت آدم‌ها در چنین فضایی چیزی جز هم‌افزایی و گسترش مشکلات اجتماعی نخواهد بود. چنین وضعیتی بیش از پیش نشان از کوتاه شدن دست فقرای شهری از حق برخورداری از یک زندگی شهری آبرومند است. همچنین این شرایط روزبه‌روز پردیس را به خوابگاهی فراخ‌تر برای بازتولید مناسبات شهری تهران بدل می‌کند.

حال باید پرسید پردیس اساساً تا چه میزان برخوردار از شهریت است؟ آیا نمی‌توان ادعا کرد که پردیس خود بخشی از یک فرایند کلی شهری‌شدن است که حول‌وحوش قلمرو تهران در حال بازساخت‌یابی است؟ آیا شهر جدید پردیس پیش‌شرط تولید و بازتولید این‌گونه مناسبات شهری نیست؟ و اینکه آیا سرنوشت محتوم هر شکلی از احداث پردیس‌ها نتیجه‌ی منطق و مکانیسم درونی شهری‌شدن سرمایه نیست؟ آیا نمی‌توان ادعا کرد اگر اوضاع پردیس نیز بهبود یابد نیاز به تولید پردیس‌هایی دیگر در حاشیه‌های شهر تهران وجود خواهد داشت تا پایتخت بتواند به حیات و ممت خود ادامه دهد؟

در ادامه برای پاسخ به پرسش‌های فوق می‌کوشیم به درون این منطق شهری‌شدن راه بریم. می‌خواهیم از مطالعات و یافته‌های مرسوم که محدود به شناخت توصیفی شهر پردیس است فراتر برویم. مطالعات مرسوم پردیس را «شهری درخود» تلقی می‌کنند؛ شهری با مرزهای مشخص اداری-سیاسی که قابل تشخیص و تمایز از شهرهای هم‌جوارش است. این مرزگذاری اداری-سیاسی با کمک گرفتن از مجموعه‌ای از ویژگی‌های جمعیتی و کالبدی هستی شهر را تعریف می‌کنند. بر این اساس مواردی چون وسعت، جمعیت، نرخ باروری، تأسیسات زیربنایی، تعداد و کیفیت ساختمان‌ها و نظایر این‌ها خصیصه‌های اصلی شهر قلمداد می‌شوند. این رویکرد غالب مبتنی‌ست بر نوعی جغرافیای محصور<sup>۴</sup> و خصیصه‌زده<sup>۵</sup> که شهر را قلمرویی محصور و یا واحدی فضایی تعریف می‌کند که با تقسیمات سیاسی از دیگر شهرها جدا شده است. برخلاف این رویکرد، نوشته‌ی حاضر شهر را بر اساس نگرشی بدیل درک می‌کند که آن را فضای رابطه‌ای<sup>۶</sup> می‌خوانیم. فضای رابطه‌ای به فرایندهای جغرافیایی‌ای

<sup>۱</sup> داده‌ها مستخرج از طرح مطالعاتی مسکن مهر (۱۳۹۱)، شرکت رهپو ساخت شارستان، وزارت مسکن و شهرسازی. همچنین ن.ک.: <https://goo.gl/wYd6wY>

<sup>۲</sup> برای نمونه فرماندار پردیس جمعیتی بالغ بر ۸۰۰ هزار نفر را برای پردیس پیش‌بینی کرده است: <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930120000660>

<sup>۳</sup> بر اساس مشاهدات میدانی نگارندگان و در مصاحبه با دکتر حسین ایمانی، از اعضای هیئت‌مدیره شهرهای جدید.

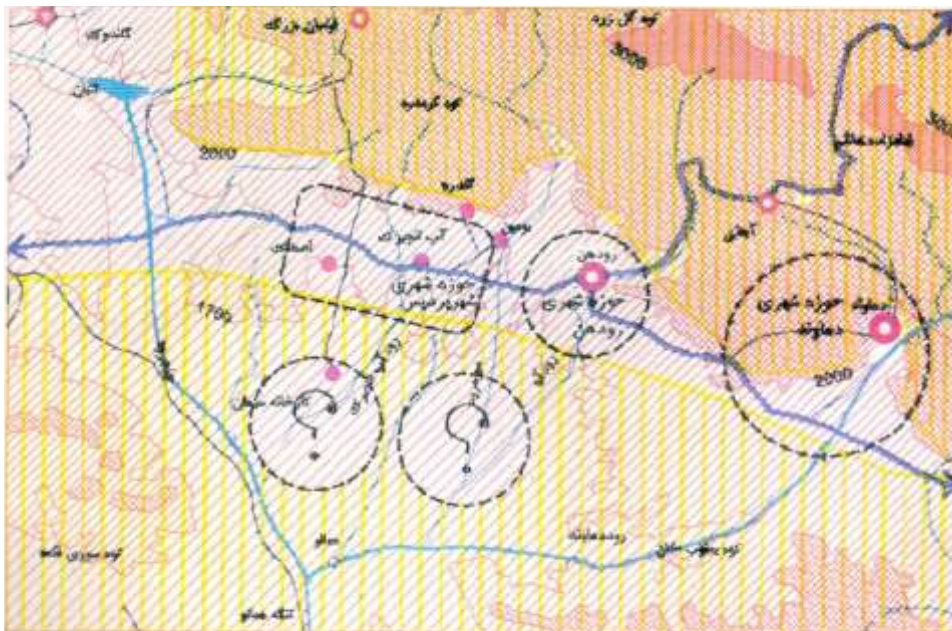
<sup>۴</sup> Bounded

<sup>۵</sup> Trait

<sup>۶</sup> Relational space

دلالت دارد که با اقتصاد سیاسی مکان‌های شهری شده پیوند دارد و توجه ما را به اشکال متفاوت جریان‌ها، مواجهات، و مبادلات جلب می‌کند. این رویکرد تلقی غالب از شهر را (یعنی شهری به مثابه منطقه‌ای محصور با خصایصی ثابت) به چالش می‌کشد.<sup>۱</sup>

با این وصف چگونه می‌توانیم پدیدارشدن شهری با چنین عظمت را توضیح دهیم؟ چه ابزارهایی برای فهم دلایل پیدایش و توسعه آن در دست داریم؟ چه نسبتی میان شهر جدید پردیس و مجموعه سکونتگاه‌های غیررسمی و مناطق تفریحی و صنعتی اطرافش وجود دارد؟ پرسش‌هایی از این دست بی‌پاسخ می‌ماند، مگر آنکه شهر را همچون شبکه‌ای از جریان‌ها بفهمیم که پیوندهای چندگانه‌ی جغرافیایی و اتصالات فضایی متکثر در آن جاری و ساری است. به این ترتیب در اینجا واحد تحلیل‌مان نه شهر محصور پردیس، که منطقه‌ی شهری پردیس خواهد بود. تصویر ۳ نقشه‌ای شماتیک از پهنه‌ای را که پردیس در آن واقع شده است نشان می‌دهد:



تصویر ۳. نقشه‌ی جانمایی شهر جدید پردیس (۱۳۶۴)

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، شهر جدید پردیس در مرکز یکی از مهمترین مسیرهای ترانزیتی تهران به استان‌های شمالی ایران قرار گرفته است. این مسیر به‌ویژه از این جهت اهمیت دارد که به محل تلاقی دو جاده اصلی فیروزکوه و هراز می‌رسد، که از اصلی‌ترین مسیرهای ارتباط حیاتی تهران و شمال ایران‌اند. این مسیر ترانزیتی که محور تهران- رودهن خوانده می‌شود، با عبور از آبادی جاجرود و منطقه‌ی صنعتی گمرد و سیاه‌سنگ به شهر جدید پردیس می‌رسد. اما چند سالی است که این جاده جای خود را به آزادراه پردیس داده است. این آزادراه از انتهای اتوبان بابایی آغاز می‌شود، و با عبور از دل کوه‌ها و پل‌های متعدد، تهران را به ابتدای شهر پردیس متصل می‌کند. آزادراه پردیس در ادامه به جاده‌ای کمربندی شهر بومهن و رودهن و در نهایت به ورودی جاده‌های هزار و فیروزکوه و سپس شهرهای دماوند و گیلوند متصل می‌شود. بنابراین به یمن این آزادراه نوساخته، برای رسیدن به پردیس دیگر نیازی به مواجهه با آن مراکز تجمع جمعیتی، سکوتی، و صنعتی نیست.

اجازه دهید دوباره سفری در تاریخ کنیم و با جا دادن منطقه‌ی جغرافیایی پردیس در پهنه‌ای گسترده‌تر، نگاهی بیندازیم به آنچه واقعاً در حد فاصل تهران و پردیس و اطراف آن در جریان است. از جاده‌ی قدیم تهران - رودهن می‌رانیم و به منطقه‌ی روستایی قدیمی جاجرود می‌رسیم که گرچه سالیان طولانی از تفرجگاه‌های اصلی تهرانیان بوده، امروزه از رونق افتاده و جای خود را به منطقه‌ای مملو از کارگاه‌های صنعتی داده است. ابتدا از پلی بر روی رودخانه‌ی سابقاً پُر آب جاجرود، که امروزه کم‌آب و تقریباً خشک شده است، عبور می‌کنیم. در ۱۳۴۶ بود که برای تأمین آب شرب و برق مصرفی ساکنان تهران، سد لتیان

<sup>1</sup> See Roy, A. (2009). The 21st-century metropolis: new geographies of theory. *Regional Studies*, 43(6), 819-830.



بر روی رودخانه جاجرود احداث شد و از ۱۳۶۷ نیز جهت تأمین کسری آب تهران و همچنین منطقه‌ی روبه‌رشد بومهن، آب سد لار از طریق تونلی به طول ۲۰ کیلومتر به مخزن سد لتیان هدایت شد. این سد هم‌اکنون تأمین سی درصد از آب شرب تهران را به‌عهده دارد و قرار است بخشی از آب شهر جدید پردیس را نیز تأمین کند. علاوه بر این سد، در ادامه‌ی مسیر رودخانه‌ی جاجرود، سد دیگری نیز با نام ماملو احداث شده است که سرریز و آب اضافی سد لتیان به آن منتقل می‌شود و آب‌رسانی به جنوب و جنوب‌شرقی تهران را انجام می‌دهد. چنین شبکه‌ای از تجهیزات آب‌رسانی حاکی از اهمیت محدوده‌های طبیعی منطقه‌ی پردیس و عملیاتی کردن آن‌ها برای ادامه‌ی حیات شهری تهران است. با همه‌ی این‌ها، جالب آنکه از جمله مشکلات این روزهای مسکن مهر پردیس، با وجود امکان استفاده از دو سد بزرگ پیش‌گفته در این محدوده، کمبود آب شرب است. راه حل‌های اندیشیده شده در این خصوص یا آب‌رسانی با تانکر است یا استفاده از آب سد ماملو، که البته آن هم به‌علت ورود فاضلاب‌های خانگی و صنعتی و کمبود تصفیه‌خانه‌های لازم مشکل‌ساز شده است.

در فرایند کش آمدن تهران که همه‌چیز را، از طبیعت بکر گرفته تا نیروی کار ارزان و سکونتگاه‌های غیررسمی حاشیه، برای شهری شدن‌اش به‌کار می‌اندازد، این‌ها تنها نمونه‌هایی از دگرگونی و تغییر و تحول نامتوازن منظرهای طبیعی‌اند. این فرایند شهری شدن برندگانی دارد که از مواهب آن بهره می‌برند و بازندگانی- در اینجا پردیس‌نشینان و فقرا- که به‌دنبال قطار شهری شدن می‌دوند. تهران در عین حال که تمامی مراکز تجمع اطرافش را برای بازتولید زندگی شهری‌اش به‌کار می‌اندازد، اما از تأمین زندگی آبرومند برای همان مناطق و افراد عاجز است. رودخانه‌های طبیعی اطرافش را از فواصل چند ده کیلومتری به‌سوی خود هدایت می‌کند، حال آنکه ساکنان هم‌جوار آن رودخانه را از یمن داشتن آب شرب محروم می‌کند. آزادراهی ۱۸ کیلومتری پیش پای خود پهن می‌کند تا کارگران ساختمانی و خدماتی آسان‌تر و سریع‌تر به مرکز برسند، حال آنکه خود این کارگران در محل سکونت‌شان فاقد خدمات رفاهی حداقلی‌اند. آیا این همان منطق شهری شدن مبتنی بر سرمایه‌داری نیست که با اولویت‌بخشی به مراکز شهری، افراد و مناطق حاشیه‌ای را به‌خدمت خود درمی‌آورد؟

بیا بید به جنوب جاده‌ی قدیم تهران - رودهن برویم. آنچه این‌روزها در محدوده‌ی رودخانه و در ضلع جنوبی جاده شاهدیم، شکل‌گیری مرکز تجمع صنعتی - سکونت‌ای به نام سعیدآباد است که پیش‌تر مملو از باغ‌های بیلاقی هم‌جوار رودخانه جاجرود بود؛ رودخانه‌ای که البته دیگر به جای آب، انبوهی از زباله و فاضلاب انسانی و پساب‌های صنعتی را در خود جای داده است. داخل سعیدآباد که می‌شویم با کارگاه‌های کوچک صنعتی‌ای مواجهیم که بار تولید عمده‌ی محصولات چوبی و مبلمان تهران را بر دوش می‌کشند. در کنار این کارگاه‌های غالباً غیررسمی، انبوهی از خانه‌ها و آونک‌های فقیرنشین و غیررسمی را می‌بینیم که خانواده‌های کارگری را با جمعیتی حدود ده هزار نفر در خود جای داده است. عمده‌ی این صنایع پیش‌تر در تهران مستقر بودند و کارگرانش در مناطق فرودست تهران زندگی می‌کردند. به‌موجب طرح انتقال مشاغل مزاحم، مصوب سال ۱۳۶۹، هم زمان با برنامه‌ریزی شهرهای جدید، مقرّر شد به‌علت کاهش اثرات مخرب زیست‌محیطی مشاغل و کارگاه‌های مزاحم از شهر اخراج شوند و ذیل طرح ساماندهی مشاغل مزاحم و آلاینده شهری به شهرک‌های صنعتی انتقال یابند. با اینکه شهرک‌های صنعتی میزبان بخشی از این صنایع شدند، عمده‌ی این مشاغل در قالب مراکز عمدتاً «غیررسمی» به اطراف تهران منتقل شدند و همراه با خود کارگران‌شان را هم که دیگر جایی در تهران نداشتند، بردند. بنابراین کارگاه‌ها و کارگران آرام‌آرام از تهران اخراج شدند تا شهر پاکیزه‌تر و زیباتر شود. به‌این‌ترتیب پایتخت روزبه‌روز زیباتر شد و هر چه بیش‌تر عاری از بازمانی فقر و فضاهای فقیرنشین و کارگری.

این پاکیزه‌کردن یادآور همان تجربه‌ی معروف شهری‌شدن پاریس اواسط قرن نوزدهم است، آنچنان که شارل بودلر در قطعه‌ی جریان‌ساز «چشمان فقرا» آن‌را به نظم درآورده است. جایی‌که چشمان یک خانواده‌ی فقیر مسحور زرق‌وبرق کافه‌ای نوساخته می‌شود و به چشمان زوج عاشقی گره می‌خورد که داخل کافه مشغول خوردن شراب ناب بودند، معشوقه که از دیدن این خانواده‌ی فقیر معذب می‌شود، خطاب به همراه عاشق‌پیشه‌اش می‌گوید: «این مردم با آن چشمان از حدقه درآمده غیرقابل تحمل‌اند. از صاحب کافه خواهش کن از اینجا بیرونشان کند»<sup>۱</sup>. و چه جایی بهتر از حاشیه‌های شهر که فرودستان را تبعید کنند تا خدش‌های به‌زیبایی و شکوه بلوارهای نوساخته وارد نشود.

<sup>۱</sup> این قانون در واقع در ادامه قانونی است که در سال ۱۳۴۵ تصویب شد و به موجب آن شهرداری‌ها مکلف شدند از تاسیس اماکنی که به نحوی موجب بروز مزاحمت برای ساکنین شهرها می‌شوند جلوگیری کنند.

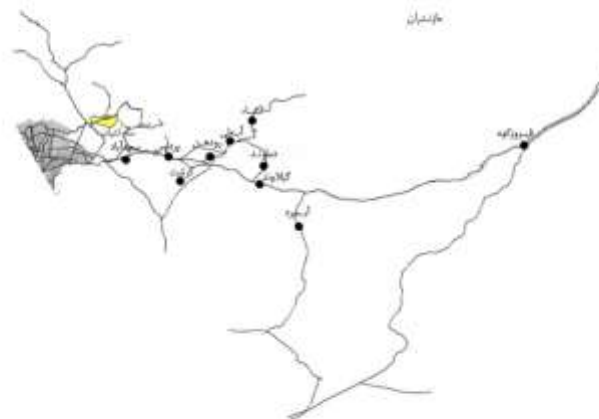
<sup>۲</sup> هاروی، اقتصاد سیاسی فضای عمومی، ترجمه ایمان واقفی، آلاسن خالی، منتشر شده در وبسایت فضا و دیالکتیک:

<http://dialecticalspace.com/the-political-economy-of-public-space/>

بنابراین کیست که نداند چرخ‌دنده‌های شهر تهران برای چرخیدن به این مشاغل و کارگران وابسته‌اند. برنامه‌ریزی ایدئولوژیک شهری اثرات زیست‌محیطی را به‌همراه فقر از شهر اخراج می‌کند تا مسیر انباشت سرمایه هموارتر شود. همین امر سبب شده است سکونتگاه‌های غیررسمی اطراف تهران مشاغل متناسب با خود را جذب و تولید کنند و مراکز تجمعی بزرگ با انواع مشکلات اجتماعی و زیست‌محیطی شکل بگیرد. مراکزی که البته هزینه‌ی شهری شدن تهران را پرداخت می‌کنند و برای بازتولید زندگی شهری در آن متولد می‌شوند و وسعت می‌یابند. تولید سعیدآباد نتیجه‌ی این شکل از شهری شدن و برنامه‌ریزی ایدئولوژیک همبسته با آن است. همین فرایند انتقال محدودده‌های صنعتی و محیط‌های کارگری به اطراف تهران را در ادامه‌ی مسیر نیز می‌توان مشاهده کرد. به جاده که بازگردیم و به سمت پردیس حرکت کنیم، از کنار دو منطقه‌ی صنعتی دیگر به نام‌های گمرد و سیاه‌سنگ عبور می‌کنیم؛ دو مرکز تجمع صنعتی با کارگاه‌های کوچکی که محصولات و خدمات صنعتی مورد نیاز تهران را تأمین می‌کنند و برای ساکنان پردیس و بومهن و دیگر سکونتگاه‌های کوچک و بزرگ غیررسمی آن اطراف شغل فراهم می‌آورند.

کمی که جلوتر می‌رویم وارد قلمرو شهر جدید پردیس می‌شویم. در ضلع جنوبی جاده پارک فناوری پردیس قابل مشاهده است. این مجموعه با هدف تأسیس قطبی علمی-تکنولوژیک در منطقه احداث شده است و بزرگ‌ترین پارک فناوری در غرب آسیا به شمار می‌رود. بزرگ‌ترین و مهم‌ترین شرکت‌های مخابراتی، الکترونیکی، و انفورماتیکی ایران و همچنین سایت ماهواره‌ای رودهن که از اصلی‌ترین مراکز ارسال و دریافت سیگنال‌های ارتباطی ایران است، در این مکان قرار گرفته‌اند. پیش‌بینی می‌شود پس از بهره‌برداری از کل فضای پارک فناوری فوق، زمینه‌ی استقرار و اشتغال بیش از ۵۵۰۰ مهندس و متخصص در این مجموعه فراهم شود. علاوه بر این پارک، دانشگاه‌های آزاد پردیس و رودهن نیز نشان از اهمیت آکادمیک و تحقیقاتی این منطقه دارند.

در کنار این‌ها، شهر پردیس کارکرد دیگری نیز پیدا کرده است: جذب بخشی از طبقه‌ی متوسط و بالای تهران که همانند اقشار کم درآمد این مناطق، میان تهران و حومه در رفت و آمدند، اما در جهت عکس. از همین‌جا اهمیت بیش از پیش آزادراه پردیس آشکار می‌شود و آن نقشی است که در تسهیل تردد سرمایه و نیروی کار بازی می‌کند. اجازه دهید کمی بیشتر در این مورد تأمل کنیم. در کنار پارک فناوری پردیس منطقه‌ای روستایی به نام کِرشت وجود دارد. کِرشت برخلاف دیگر سکونتگاه‌هایی که توضیح‌شان رفت، مرکزی است برای گذران اوقات فراغت ثروتمندان تهران. محدوده‌ای که همچنان بافت باغی‌اش را حفظ کرده و میزبان ویلاهای تفریحی ثروتمندان است؛ فضایی که جز معدود ساکنان بومی‌اش دیگر مقیمی ندارد و عموماً در روزهای آخر هفته پذیرای اغنای فرارکرده از دود و شلوغی پایتخت است. نیاز به گفتن نیست که چنین بافتی شیوه‌ای متفاوت از ارزش‌گذاری زمین و فرایند انباشت سرمایه را به نمایش می‌گذارد: زمین‌های این منطقه فارغ از تولید کالا و خدمات برای انباشت سرمایه ارزش می‌یابند و تولید ارزش زمین در آن پیش از هرچیز بر اساس نیازهای فراغتی و تفریحی تهران و تهرانی‌ها شکل گرفته است. نوستالژی فرار از شهر و بازگشت به طبیعت امری است سابقه‌دار که حالا دیگر مدت‌ها است در زندگی طبقه‌ی متوسط به بالای ساکنان تهران جاافتاده است. تکرار این فرایند و احداث چنین اجتماعات محصور در ادامه‌ی مسیر، پرده از اهمیت منطقه‌ی شهری پردیس و رابطه‌ی آن با تهران برمی‌دارد، که البته منحصر به کِرشت هم نیست. تهرانی‌ها به نوعی کل مسیر تهران-شمال را به تسخیر خود درآورده‌اند. نگاهی به مناطقی که در طول همین چند دهه‌ی اخیر ساخته شده‌اند و میزبان شهرک‌های محصور ثروتمندانشین شده‌اند، گویای این واقعیت است که منطق شهری شدن تهران خود را تا آب‌های تا دیروز آبی و امروز سیاه خزر گسترانیده است: مناطقی چون مشا، آبعلی، پلور در جاده هراز و آبسرد دماوند و گیلاوند و ورسک در محور فیروزکوه. این دو جاده نه فقط به انحای متفاوت چرخه‌ی کالا و نیروی کار را به جریان انداخته، که اوقات فراغت تهران را برداشته و تا مناطق کاملاً توریستی و تفریحی‌شده‌ی شمال ایران، از جمله آمل و بابل و بابلسر برده‌اند. اهمیت شکل‌گیری نوعی سبک زندگی که به خودروی شخصی گره خورده است، خود را در چنین شیوه‌ی زیست شهری‌ای نشان می‌دهد. ساخت‌یابی چنین شبکه‌ای که «پردیس حومه‌ای» در مرکز آن قرار دارد و از مهم‌ترین گره‌های آن شبکه به‌شمار می‌رود، از سویی فراغت تهرانی‌ها را تأمین می‌کند و زمینه‌ی دگرگونی زمین‌های غیرشهری را در کل پهنه‌ی تهران - شمال مهیا می‌کند، تا بدل به باغ‌ها و ویلاهای تفریحی و مراکز خدمات توریستی‌ای شوند که نظام انباشت سرمایه تهران مهم‌ترین محرک تولیدش است. افزون بر این، با توجه به آنچه پیش‌تر گفته شد، سایر زمین‌های دگرگون شده‌ی غیرشهری و مناظر طبیعی نیز روی دیگر همین سکه‌ی شهری شدن نامتوازن را نمایندگی می‌کنند: مسکن اجتماعی رسمی‌ای چون مسکن مهر و آلونک‌های غیررسمی فقرا، مناظر و طبیعت عملیاتی‌شده جهت تأمین زیرساخت‌ها و منابع مصرف تهران، و همچنین سایت‌های تولید صنعتی، خدمات، و دانش.



تصویر ۴. نقشه‌ی شماتیک تجمعات منطقه‌ای تهران-پردیس-مازندران

اکنون باید مجدداً پرسش نخستین این نوشته را تکرار کرد که به واقع «تهران کجا به پایان می‌رسد؟». آیا پردیس «چیزی درخود» و خارج از تهران است؟ جواب قطعاً منفی است. شبکه‌ی عظیم شهری از تهران تا شمال ایران، بیش از آنکه مبتنی بر دوگانه‌هایی چون تهران/حومه، شهر/روستا (غیرشهر) و شهر/طبیعت باشد، دربرگیرنده‌ی تاروپودی درهم‌تنیده، گسیخته، و البته نامتوازن از انواع کاربری‌های زمین شامل سکونتگاه‌ها و معابر و سایت‌های صنعتی و خدماتی و حتا طبیعی‌ای است که تولید و بازتولید نظام بلعنده‌ی سرمایه‌داری را به دوش می‌کشند. رویکرد ایدئولوژیک موجود اما، تلاش می‌کند تا با طرد و ادغام هم‌زمان آنچه غیرشهر است، زمینه‌های رشد شهری نامتوازن را به شیوه‌ای فراهم کند که اساساً حق به شهری برای فقرا و مطرودان قابل‌تصور نباشد. زیرا در این بازنمایی، فقرا و درحاشیه‌ماندگان پیشاپیش محذوفان طفلی شهری‌شدن‌اند و احتمالاً با تشدید شهری‌شدن می‌توان نجات‌شان داد و ادغامشان کرد، غافل از آنکه منطق درونی شهری‌شدن برپایه‌ی چنین شیوه‌ی حکمرانی‌ای است که توسعه‌ی نامتوازن را درجهت انباشت سرمایه توجیه می‌کند. درمقابل این رویکرد، باتکیه بر خوانشی رابطه‌ای می‌توانیم از رویکرد ایدئولوژیک موجود به پردیس فاصله بگیریم. همچنین با تحلیل پویایی‌های موجود می‌توانیم از دوگانه‌ی تهران و پردیس جدا شویم و به شکلی متفاوت شهری‌شدن را فهم کنیم. کاری که نیت و غایت نهایی نوشته‌ی حاضر بوده است.